



## قوه متخیله

در باره **نفس** گفته شده است که افعال خود را با قوای گوناگونی انجام می‌دهد. این قوا در هر یک از موجودات دارای **حیات** به گونه‌ای متفاوت ظهور می‌کنند. در یک تقسیم بندی اولی قوای نفس به سه دسته قوای نفس نباتی، حیوانی و انسانی تقسیم می‌شوند. هر یک از این قوا نیز به زیر مجموعه‌های بیشتری تقسیم می‌شوند.

### فهرست مندرجات

- ۱ - اقسام قوای حیوانی
- ۲ - اقسام قوه متصرفه
  - ۲.۱ - متخیله
  - ۲.۲ - مفکره
    - ۲.۲.۱ - نام دیگر مفکره
    - ۲.۲.۲ - کار اصلی قوه مفکره
- ۳ - شان قوه متخیله
- ۴ - تفاوت قوه متخیله با سایر قوای مدرکه
- ۵ - پانویس
- ۶ - منبع

### اقسام قوای حیوانی

هدف نوشتار حاضر بررسی یکی از اقسام **قوای حیوانی** است که طبعاً چنین قوه‌ای هم در **حیوانات** و هم در انسان‌ها وجود دارد. طبق یک تقسیم بندی، قوای حیوانی به قوای محرکه و مدرکه تقسیم می‌شوند؛ قوای محرکه افعال حرکتی موجود جاندار را عهده دارند در حالی که قوای مدرکه، افعال ادراکی **انسان** و یا حیوان را بر عهده می‌گیرند. سپس در مرحله‌ای دیگر قوای مدرکه به دو دسته قوای باطنی و قوای ظاهری تقسیم می‌شوند. قوای ظاهری همان حواس پنجگانه معروف هستند که برای ما آشکارند. اما قوای باطنی نفس، به راحتی قابل شناخت نیستند. در ذیل مبحث قوای باطنی نفس گفته شده است که قوای باطنی نفس حیوانی شامل حس مشترک، قوه خیال، و اهمه، **حافظه** و متصرفه است. در میان این قوا یکی از آنها عمل تصرف در مدرکت را انجام می‌دهد و آن **قوه متصرفه** است. این قوه بر خلاف قوای چهارگانه قبل که صرفاً دارای عمل ادراک بودند، در مدرکت تصرف می‌کند و از ترکیب آنها با هم صور جدیدی را پدید می‌آورد، مثلاً بخشی از صورت یک پرنده را با قسمتی از صورت یک انسان بالدار را تصویر می‌کند.

### اقسام قوه متصرفه

افعال این قوه بر یک نظام خاصی استوار نیست بلکه در شکل گیری افعال این قوه، نفوس حیوانی و انسانی نقش مهمی دارند؛ [۱] لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، ج ۳، ص ۵۶۶، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۶.  
تا این حد که این قوه بر اسس آنکه توسط چه نفسی به کار گرفته شود به دو نوع تقسیم می‌شود:

#### ← متخیله

اگر از سوی قوه و اهمه نفس حیوانی به کار گرفته شود و تنها در صور و معانی جزئی تصرف کند.

#### ← مفکره

اگر به کار گیرنده آن نفس ناطقه انسانی باشد و در امور کلی نیز تصرف نماید.  
[۲] مصباح یزدی، محمد تقی، شرح جلد هشتم اسفار اربعه، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۵.

البته بعضی نیز نام اصلی این قوه متصرفه را متخیله گذاشته‌اند و در صورتی که این متخیله از سوی نفس ناطقه بکار گرفته شود تا در مفاهیم تصرف کند و مقدمات فکر را مرتب گرداند، به نام **مفکره** نیز خوانده شده است.

[1] صدر الدین شیرازی، ملاصدرا، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۲۱۴، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۹.

این قوه بدین جهت مفکره نامیده شده است که در مواد فکری که **عقل** برای او مهیا می‌کند تصرف می‌کند و از این جهت متخیله نامیده شده است که در صورتی که از قوه خیال می‌گیرد تصرف می‌کند.

[2] املی، محمد تقی، درر الفوائد، ج ۲، ص ۳۲۴، قم، مؤسسه دارالتفسیر، ۱۳۷۴.

این قوه دائما در حال کار است و حتی در حالت خواب هم از کار نمی‌افتد.

[3] لاهیجی، عبد الرزاق، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، ج ۳، ص ۵۶۵، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۶.

## ← کار اصلی قوه مفکره

به تعبیر دقیق تر کار اصلی این قوه هنگامی است که صورتی از خارج در حس مشترک نقش نبیند در این حال است که متخیله شروع به کار می‌کند و بهترین **زمن** برای این امر هنگامی است که شخص در خواب است و هیچگونه صورتی بواسطه قوای ادراکی ظاهری درک نمی‌شود. زیرا در این صورت دیگر صورتی از صور خارجی در حس مشترک نقش نمی‌بندد تا نفس مشغول آن باشد. در این حالت اگر نفس شخص، عاری از عوارض بد مزاجی باشد و دارای نفسی صاف و پاک باشد به **عالم ملکوت** و مبادی عالیه متصل می‌شود. آنگاه از صورتی که مناسب حال آن نفس باشد در آن نفس به نوعی خاص نقش می‌بندد. این صور ممکن است احوالات خویشاوندان او، فرزندان، **وطن** و یا شهری که در آن زندگی می‌کند باشند. در این حال این تصاویر که به صورت جزئی توسط متخیله ادراک شده است به جهت مناسبتی که با آن امر کلی فائض شده از عوالم بالاتر دارد و معنای آن با معنای صور این جهانی متفاوت است **احتیاج** به تعبیر دارد. به این معنا که متخیله بر آن حقایق کلی صور جزئی پوشانده است که برای فهمیدن آن **حقیقت** کلی این صور باید از این لباسی که متخیله بر آنها پوشانده است تجرید شوند. تا آنگاه معلوم شود که نفس چه چیزی را از عوالم بالا دریافت کرده است. البته اینگونه نیست که متخیله همیشه در آن صور تصرف کند و آن حقایق احتیاج به تعبیر داشته باشند، بلکه در بعضی مواقع آن صور را بدون تفاوت نگاه می‌دارد و فقط آن حقیقت کلی را به صورت امری جزئی نشان می‌دهد که در این صورت دیگر احتیاجی به تعبیر ندارد؛ چون آنچه در متخیله شکل گرفته نمونه‌ای جزئی از آن حقیقت کلی است. البته این رویا غیر از آن چیزی است که شخص به سبب غلبه عوارض مزاجش در خواب می‌بیند. زیرا رویای اولی حکایت از حقایق عالم می‌کند اما دومی جز خوابهای پریشانی که معنایی ندارند چیز دیگری نیست. این قوه به قدری می‌تواند به کمال برسد که در کار **وحی** از آن استفاده شود برای نمونه از امور دیگری که متعلق این قوه قرار می‌گیرد می‌توان به مشاهده وحی برای **انبیاء** در بیداری اشاره کرد. زیرا آنها به جهت قوتی که نفس شان دارد و به سبب ارتباطی که با ملکوت دارند و همچنین **قیرت** اینکه وهم و خیال خود را در اختیار خود بگیرند، آنچه که برای دیگران در **خواب** اتفاق می‌افتد برای ایشان در بیداری رخ می‌دهد. به گونه‌ای که امور غیبیه را می‌بینند و یا شی‌ای را و یا مثال شیء را در بیداری می‌بینند و یا مثلا **جبر نیل** و یا دیگر **ملانکه** برای آنها تمثیل پیدا می‌کند و به وسیله این قوه آنها را مشاهده می‌کنند و یا اگر **تمثیل** آنها را نبینند معانی را که آنها القاء می‌کنند می‌شنوند.

[4] لاهیجی، عبد الرزاق، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، ج ۳، ص ۵۶۷-۵۶۸.

## شان قوه متخیله

مساله مهمی که در اینجا هست پاسخ به این پرسش است که آیا قوه متخیله که یکی از اقسام قوه متصرفه است هم صور را ادراک می‌کند و هم در آنها تصرف می‌کند؟ یعنی آیا این قوه دارای دو شان است؟ یکی شان ادراک و دیگری شانیت تصرف در آن صورتی که ادراک می‌کند، یا خیر، فقط یکی از این وظایف را انجام می‌دهد. البته چنین سوالی دقیقاً درباره قوه مفکره نیز قابل طرح است. به این صورت که آیا **قوه مفکره** هم مفاهیم را ادراک می‌کند و هم در آنها تغییر ایجاد می‌کند؟ در جواب باید گفت قوه متصرفه صرفاً در مدرکات تصرف می‌کند و ادراکی نسبت به آنها ندارد و با این حال محذور "حکم کردن بدون ادراک" پیش نمی‌آید.

[5] مصباح یزدی، محمد تقی، شرح جلد هشتم اسفار اربعه، ج ۱، ص ۴۰۸.

در توضیح این محذور باید گفت که ملاک در تفکیک قوا مثلا از دیدگاه **این سینا** - این است که اگر اختلاف و تغایر آثار و افعال، اختلاف نوعی و جنسی باشد، حاکی از تعدد و تغایر نوعی قواست؛ یعنی ما از راه تعدد و تنوعی که در افعال صادره از نفس است به تعدد قوای آن پی می‌بریم. یعنی به تعدد تنوع جنسی و نوعی که در افعال وجود دارد ما قوه مخصوص به آن فعل را داریم. مانند اختلاف جنسی که در افعال تحریک و ادراک وجود دارد و یا اختلاف نوعی که در ادراک رنگ و ادراک طعم و یا ادراک صوت

[6] نیکزاد، عبلس، معرفت نفس از دیدگاه حکیمان، ص ۱۱۳، قم، انجمن معارف اسلامی، ۱۳۸۲.

وجود دارد. به همین جهت برای هر کدام از ادراک و تحریک یک سری قوای مخصوص به آنها وجود دارد. چون افعال آنها از دو جنس متفاوت‌اند و مجددا در میان هر یک از قوای ادراکی و یا تحریکی انواع گوناگونی از افعال وجود دارد؛ مثلا فعل ادراک اشیاء دینی، نوعی غیر از ادراک ملموس است. به همین جهت برای تحقق این دو نوع فعل به دو قوه مختلف که یکی بنیایی و دیگری لامسه است **احتیاج** است. بر این مبنا انجام هر یک از این افعال که از نظر نوع یا جنس با یکدیگر متفاوت هستند به عهده قوه‌ای خاص قرار می‌گیرد. اکنون اگر قوه متصرفه و به تبع قوه متخیله هم دارای شانیت ادراک مدرکات باشند و هم شانیت ایجاد تغییر در آنها، این ملاک تعدد قوا زیر پا گذاشته می‌شود. زیرا طبق این ملاک، فعل ادراک، نوعی از فعل است که مغایر با فعل تغییر و تصرف است؛ یعنی جنس این دو فعل با هم متفاوت است. بنابراین طبق ملاک تقسیم بندی قوای نفس یک قوه نمی‌تواند متکفل هر دوی این افعال باشد بلکه تنها می‌تواند عهده دار یکی دسته از این افعال باشد. در جواب این مشکل باید گفت آنچه که مقتضای تصرف است این است که مدرکات، نزد **قوه متصرفه** (یا متخیله) حضور داشته باشند اما ادراک آنها از سوی این قوه ضرورتی ندارد. اموری که توسط قوای ادراکی (همچون حس مشترک یا عاقله) درک می‌شوند، در اختیار قوه متصرفه قرار می‌گیرند تا در آنها تصرف کند ولی ضرورتی ندارد که قوه متصرفه نیز امور مزبور را درک کند.

[7] مصباح یزدی، محمد تقی، شرح جلد هشتم اسفار اربعه، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۹.

بنابراین این قوه تنها شانیت ایجاد تغییر در این صور را عهده دار است.

## تفاوت قوه متخیله با سایر قوای مدرکه

**فلاسفه** دلیلی که بر مغایرت قوه متخیله با سایر قوای مدرکه آورده‌اند این است که فعل و عمل (تصرفات و تغییرات) غیر از ادراک و نظر است. یعنی این دو دسته فعل از دو جنس متفاوت از افعال‌اند. (این ملاک فلاسفه همان مطلبی است که در بالا توضیح داده شد) ما یقینا می‌دانیم که طبیعت ما این گونه است که گاه بعضی از صور را با یکدیگر ترکیب می‌کنیم و اشکال جدیدی می‌سازیم؛ مانند انسان بالدار و گاه بعضی را از بعضی دیگر جدا می‌کنیم. مثلا یک سر را بصورت جدای از بدن تصور می‌کنیم که البته این گونه صورتی که ما از ترکیب یا انفکک صور مختلف برای خود می‌سازیم در خارج یافت نمی‌شوند و واقعیت خارجی چیز دیگری است. در ضمن ما هیچگاه نمی‌گوییم که چنین اموری که ما در **ذهن** خود می‌سازیم در خارج وجود دارند و به تعبیری دیگر ادعا نمی‌کنیم که اینچنین صورتی را ادراک کرده‌ایم بلکه به صورتی آشکار می‌دانیم که این صور ساخته و پرداخته خود ما هستند. بنابراین چنین کاری در شان هیچ یک از قوای ادراکی ما نیست حال که چنین تصرفاتی از سنخ افعال هیچ یک از قوا نیست می‌بایست در ما قوای وجود داشته باشد که انجام این گونه

افعال را عهده دار باشد. این قوه را اگر [عقل](#) به کار بگیرد مفکره و اگر از سوی قوه حیوانی به کار گرفته شود متخیله نامیده می‌شود. [۱. این سینا، النفس من كتب الشفاء، ص ۲۳۰، مؤسسة بوستان کتب، قم، ۱۳۸۵.](#)

#### پانویس

۱. [↑](#) لاهیجی، عبدالرزاق، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، ج ۳، ص ۵۶۶، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۶.
۲. [↑](#) مصباح یزدی، محمد تقی، شرح جلد هشتم اسفار اربعه، ج ۱، ص ۲۶۹-۲۷۰، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۵.
۳. [↑](#) صدر الدین شیرازی، ملاصدرا، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۲۱۴، بیروت دار احیاء التراث العربی، ۱۹۹۹.
۴. [↑](#) آملی، محمد تقی، درر الفوائد، ج ۲، ص ۳۲۴، قم، مؤسسه دار التفسیر، ۱۳۷۴.
۵. [↑](#) لاهیجی، عبد الرزاق، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، ج ۳، ص ۵۶۵، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام، ۱۴۲۶.
۶. [↑](#) لاهیجی، عبد الرزاق، شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام، ج ۳، ص ۵۶۷-۵۶۸.
۷. [↑](#) مصباح یزدی، محمد تقی، شرح جلد هشتم اسفار اربعه، ج ۱، ص ۴۰۸.
۸. [↑](#) نیکزاد، عباس، معرفت نفس از دیدگاه حکیمان، ص ۱۱۳، قم، انجمن معارف اسلامی، ۱۳۸۲.
۹. [↑](#) مصباح یزدی، محمد تقی، شرح جلد هشتم اسفار اربعه، ج ۱، ص ۴۰۸-۴۰۹.
۱۰. [↑](#) این سینا، النفس من كتب الشفاء، ص ۲۳۰، مؤسسة بوستان کتب، قم، ۱۳۸۵.

#### منبع

[سایت پژوه، برگرفته از مقاله «قوه متخیله».](#)